

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

اول گفتيم الحمد لله باز هم بايد بگوييم الحمد لله ثم الحمد لله بالاخره بعد از چند ماه موفق شدیم در خدمتتان باشیم ان شاء الله خدا توفيق بدهد اين بحث به اتمام برسد اقلا يك چيزی درست و حسابی بماند .

عرض كنم آن جلسه ی اخير كه صحبت شد راجع به مصادر متوسط صحبت كرديم مصادر ميانه بعد معلوم شد كه ضبط نشده است بنا شد دو مرتبه آن بحث را دو مرتبه اعاده اش كنيم برای ضبطش .

عرض شد به اينكه اين مبحث در ضمن يعنی اين مطلب را در ضمن چند تا مبحث بيان كنيم . اولاً عرض كرديم نمی دانم آن شب هم عرض كرديم يا نه امشب اين فايده ی جديد است ، در مباحث رجالی رسمشان اين است كه به حساب روايات را تقسيم بندی می كنند به حسب راوی اول ، راوی دوم ، راوی سوم ، چهارم به همین ترتیب و مخصوصاً الان كه حتی بعضی ها حالت همین اهل سنت و اينها ، چيز هم هستند اما سنی ها شايد بیشتر ، حالت درخت واره برایش درست می كنند .

مثلاً راوی اول زواره است از زواره جميل نقل می كند ، عبدالله بن بكير نقل می كند ، حريز نقل می كند ، عمر بن اذينه نقل می كند اينها همین جور ، باز از جميل چهار نفر نقل می كنند همین طور درخت واره به اصطلاح ، باز از هر کدام دو نفر ، سه نفر نقل می كنند از عبدالله بن بكير هم همینطور ، اين روش رجالی است يعنی ترتيب را به حسب راوی اول حالا آنها اهل سنت از صحابه می گیرند يا اگر كلام تابعين باشد ، كلام خود صحابه باشد از تابعين می گیرند راوی اول از آن صحابه و در بين ما متعارف از روايت از ائمه عليهم السلام اصحاب ائمه متعارف نزد ما اين است روايت از امام باقر ، امام صادق ، موسی بن جعفر در بحث های رجالی متعارف اين است .

و چون ما در عين حالی كه می خواهيم مبحث را شرح بدهيم فروق مباحث رجالی و فهرستی هم در ضمنش روشن می شود جهات متنوعی روشن می شود ، در مباحث فهرستی به عكس است يعنی به عكس نيست جور ديگری است بحث به راوی اول و دوم و سوم و چهارم كار ندارد چون در مباحث فهرستی عمده ی نظر روی منابع حديث و مصادر حديث است لذا نظر را می برد روی مصدر اول به جای بردن روی راوی اول ، روی مصدر اول يعنی اولين باری كه اين حديث نوشتار شده است و اين هم نوشتاری اش را به حسب مراتب علمی خودمان يعنی ممكن است در واقع قبل از اين راوی هم نوشته ای بوده مصدري بوده داده شده به اين راوی اما الان به ما نرسیده است آن كه الان به ما رسیده است اين است ، راوی اول را به اصطلاح حساب نمی كنيم ، مصدر اول را حساب می كنيم .

مثلا من باب مثال در همین مورد زرارہ عرض کردیم می خواهید بخوانید نجاشی به زرارہ فقط یک کتابی و ینسب الیه کتاب فی الاستطاعة حالا نمی دانم نجاشی تردید دارد عبارت شیخ را در فهرست بیاورید راجع به زرارہ ، تردید دارد که این کتاب برای ایشان باشد حالا علی تقدیری که این کتاب ثابت باشد آنچه روایتی که ما از زرارہ در فقه داریم مصدر اول نیست چون معلوم می شود ایشان در فقه کتاب نداشته است ، آنکه به ایشان نسبت داده شده استطاعت که اصطلاحا همان مسالہی جبر و تفویض زمان ماست در استطاعت کتابی به ایشان نسبت داده شده است .

عرض کنم به اینکه و لذا آن آقایانی که الان ما داریم اینها تمام این روات معروف ایشان صاحب کتاب هستند ظاهرا مصدر اولیه آنها هستند مثلا کتاب حریر ، حریر از ایشان نقل می کند ، کتاب جمیل ، جمیل از ایشان نقل می کند ، عمر بن اذینه از ایشان نقل می کند ، عبدالله بن بکیر که برادر زاده ی ایشان است از ایشان نقل می کند این خودش یک مطلبی است که ما فرق بگذاریم بین مصدر اول و روی اول چون اگر مصدر اول شد بحث را باز روی مصدر اول می بریم نه فقط جنبه ی روایات و رجال و توثیق و اینها ارطش آن مصدر آیا آن مصدر ثابت است چون این مصدر اول را ثابت کردن خودش هم راه هایی دارد باید یک راهی برویم برای اثبات مصدر اول و راجع به زرارہ چیست ؟

یکی از حضار: عبارت شیخ را اول بخوانم ؟

آیت الله مددی: بله نجاشی که یک کتاب است شیخ بیشتر به او نسبت می دهد .

یکی از حضار: عبارت نجاشی که فرمودید جسارتا دقیقش این شکلی می شود که مدخل ۶۳ قال أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین

بن بابویه رحمه الله: رأیت له کتابا فی الاستطاعة والجبر ،

آیت الله مددی: همان جبر و تفویض ، این قال محمد بن علی بن الحسین ایشان که خوب صدوق را ، این صدوق است دیگر از حمد

بن علی بن الحسین ، نجاشی که صدوق را درک نکرده است مسلما زمان صدوق ایشان ۱۱ ساله ، ۹ ساله بوده اما چون ایشان در قم بوده

ایشان هم در بغداد ، نجاشی متولد ۳۷۲ است مرحوم صدوق ۳۸۱ وفاتش ۳۸۱ ، ۹ ساله بوده اما درک نکرده است ایشان را .

آن وقت وقتی می گوید قال معنایش این است که از کتاب ایشان و احتمال هم هست از فهرست ایشان چون صدوق اضافہ ی برکتی

که داشته یک فهرستی هم داشته شاید در فهرست صدوق این کتاب استطاعت را به ایشان و نجاشی هم تردید دارد از اینکه ایشان نسبت

داده به کتابی که به حساب ایشان از آن تحدیث نکرده و طریقتش هم به این کتاب ننوشته ، خوب طریقت دارد ایشان به صدوق ، طریقتش هم

به صدوق ننوشته معلوم می شود تردید داشته در صحت این مطلب .

به هر حال عرض کردم نجاشی عبارتش راجع به همین کتاب هم با تردید است بفرمایید .

یکی از حضار : نجاشی به صدوق فهرستی نسبت می دهد ؟

آیت الله مددی : بله بله فهرست دارد ، صدوق فهرست دارد مسلم . و لذا عرض کردیم اینکه

یکی از حضار : خودش نسبت می دهد یا نقل را نسبت می دهد ؟

آیت الله مددی : نه در آثار صدوق ، هم ابن الولید فهرست دارد هم صدوق فهرست دارد خود صدوق رضوان الله تعالی علیه فهرست دارد و اینکه در کتاب من لا یحضر حدود ۹۰ نفر ، مرحوم حاجی نوری حالا بعد اینها را فوایدش را عرض می کنیم ، در مستدرک کسانی که صدوق ابتدا به اسم اینها کرده بعضی هایشان از مشاهیر هستند مثل یونس بن عبدالرحمن البته از یونس کم حدیث نقل شده شاید ده تا مثلاً در فقیه و طریق به ایشان ندارد به یونس بن عبدالرحمن طریق ندارد صدوق ، در مشیخه طریق ندارد حدود نود و خورده ای نفر هستند که از ایشان نقل می کند لکن به آنها طریق ندارد ، احتمالاً عده ایشان در فهرست ایشان بوده لذا ایشان طریقتش را روی آنها نیاورده احواله ی به فهرست باشد احتمالاً چون عده ایشان از مشاهیر هستند و صاحب کتاب هستند و مشهور هم هستند احتمالاً ، عده ی دیگرشان نه ، حالا به هر حال آن یک بحث دیگری است بحثی است که ان شاء الله اشاره می کنیم بله .

یکی از حضار : در فهرست صفحه ی ۱۳۴ فرمودند که : ولزارة تصنیفات، منها کتاب الاستطاعة والجبر، بعد هم طریقتش را می گوید؛

أخبرنا به ابن أبي جید، عن ابن الولید، عن سعد

آیت الله مددی : بخوانید .

یکی از حضار : بخوانم ؟ بله ؛ أخبرنا به ابن أبي جید، عن ابن الولید، عن سعد

آیت الله مددی : آقای خوئی در درس ابن ابی جید همیشه می خواندند نه اصلاً جید می خواندند ایشان غلط است جید یعنی گردن ابوجید یعنی گردن کلفت به حساب ، این علی بن نمی دانم فلان ، ناصر ، جدش ناصر از اشاعره ی قم است ابن ابی جید ، ناصر کان یلقب اباجید حالا مثلاً یا گردن درازی داشت یا گردن کلفتی داشت صفتی در گردنش بوده که ابوجید به ایشان و الا در درس ایشان ابی جید می خواندند نه درست نیست جید نیست این قرائت ، خود ابن ابی جید ، علی بن محمد بن فلان بن ناصر است نمی دانم فلان به حساب اشعری قمی ، ایشان ناصر ابو جید است لذا این نسبت به جد است مثل قال محمد بن مالک ، پسر ابن مالک نیست نوه ی ابن مالک است بفرمایید آقا ، أخبرنا ابن ابی جید این به فهرست ابن الولید برمی گردد چون ابن ابی جید فهرست ابن الولید را نقل کرده است ، قال ؟ بعد از

ابن ابی جید کیست ؟

یکی از حضار: آن عبارت برای کشی هم همزمان دارم می خوانم بعدش بخوانم بله ، عن ابن الولید عن سعد بن بن عبد الله والحمیری، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عنه .

آیت الله مددی : تصنیفاتی را به ایشان نسبت دادند ، مرحوم نجاشی خوب همین کتاب فهرست ، این فهرست ابن الولید است دیگر و نسخه ی ابن ابی جید است چون فهرست ابن الولید نسخه ی دیگری هم داشته در بغداد ، نسخه ی معروف کتاب فهرست ابن الولید نسخه ای بوده که ابن ابی جید به بغداد آورده است .

ابن ابی جید را اولاً نمی شناسیم آشنایی با ایشان کلاً نداریم اصلاً می دانیم از اشاعره ی قم هست می دانیم جدش ناصر بوده ابو جید اما آشنایی به وثاقت نداریم . آن که ما از ابن ابی جید الان می شناسیم ایشان نسبتاً معمر بوده نسبتاً یعنی چون با یک فاصله ی زیادی ایشان به بغداد آمده است ، آمدن ایشان . چون مرحوم ابن الولید ۳۴۳ وفاتش است و مرحوم شیخ طوسی ۴۰۸ بغداد آمده است از اینکه شیخ طوسی ایشان را درک کرده شیخ طوسی و نجاشی عادتاً باید بعد از ۴۰۸ باشد عادتاً اینطور است و از ۴۳ تا ۴۰۸ به اصطلاح ۶۵ سال فاصله است یعنی دقت کردید ، فاصله ی زمانی اش خیلی زیاد است فاصله ی زیادی است ۶۵ سال ، حالا جوان بوده اجازه گرفته چون ما اطلاعات واسعی در این جهت نداریم اطلاعات درست و حسابی از ابن ابی جید نداریم چون یک فاصله اش زیاد است ۶۵ سال است یک طبقه ی طولانی است مثلاً جوان بوده از ابن الولید اجازه گرفته فرض کنید ۱۵ ساله بوده ، ۱۴ - ۱۵ ساله بوده ، ۶۵ هم به آن اضافه کنید می شود ۸۰ ساله ، ۸۰ ساله آمده بغداد مثلاً .

به هر حال این قدر متیقن یکی از طرق بسیار بسیار مهم ارتباط بغدادی های ما با قم با معیارها در معیارهای فهرستی ابن ابی جید است نمی شود انکار کرد توثیق هم ندارد به نظرم عده ای از سابقون در روایاتی که شیخ از ابن ابی جید نقل می کند تامل می کردند یا حتی نجاشی لکن خوب اخیراً گفتند چون نجاشی مثلاً از عباراتش معلوم می شود که از مشایخ گرفته و مخصوصاً گفته تعجب کرده چرا فلان مثلاً فلانی ضعیف بوده تنجبت الروایة عنه از اینکه مرحوم نجاشی فهرست ابن الولید را از این راه نقل می کند این نشان می دهد که به هر حال نجاشی اعتماد کرده و شیخ هم اعتماد کرده است از وحدت شیخ ما مثلاً توثیق این را در می آوریم می گویند از این راه رفتند و الا راه رسمی یعنی ما معلومات رسمی از ابن ابی جید الان نداریم اصلاً از شخصیت ایشان ، علمیت ایشان ، وضع ایشان ، آن که ما الان از ابن ابی جید داریم همین است که در بغداد کتاب فهرست ابن الولید را آورده است .

عرض کردیم کرارا و مرارا مرحوم نجاشی از این کتاب تعبیر به اجازه کرده است در ترجمه ی ابن الولید ، محمد بن الحسن بن الولید ترجمه اش تعبیر به اجازه کرده است اما در ترجمه ی اسماعیل بن جابر جعفی از آن تعبیر به فهرست کرده است ذکره ابن الولید فی فهرسته ،

از این کتاب تعبیر به اجازه هم شده تعبیر به فهرست هم شده است از این کتابی که داشته یعنی این مطلبی را که مرحوم نجاشی نوشته می‌خواهید عبارت نجاشی را در ابن الولید بیاورید محمد بن الحسن بن الولید ، محمد بن الحسن بن احمد بن ولید قمی که ایشان اساسا هم برای قم هم نبوده است که خوب مرد واقعا فوق العاده ای است نمی‌شود انکار کرد واقعا یکی از مشایخ بسیار دقیق النظر ما در قم همین مرحوم ابن الولید است .

آن را بیاورید ببینید ایشان تعبیر می‌کند اجازه ، بعد لکن در اسماعیل بن جابر جعفری خود نجاشی می‌گوید و قال ابن الولید فی فهرسته همان را تعبیر به فهرست می‌کنند ، دقت کردید ؟ و آنجا هم یک نکته‌ی ظریفی دارد چون می‌خواهیم حالا بحث اسماعیل بن جابر را بگوئیم به نظرم من در بحث رسمی که در ایام درسی بود سه روز راجع به این عبارت نجاشی صحبت کردیم سه جلسه‌ی درس ، نجاشی و شیخ و چون این را آقای شیخ محمد تقی تستری خیلی به تفصیل وارد شده نکات قشنگی دارند اما ما تکمیلش کردیم نکات ایشان ناقص بود نکته‌ی جمیلی دارد یعنی یک اشتباهی است که از زمان نجاشی تا زمان ما تا زمان ایشان در اوهام راه پیدا کرده است ایشان سعی کرده تنبه پیدا کند و ما سعی کردیم تحلیلش هم بکنیم که نکته‌ی اشکال کجا بود در

یکی از حضار: بله مدخل ۱۰۴۲ محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید أبو جعفر شیخ القمیین ، وفقیههم ، ومتقدمهم ، ووجههم . بعد می‌گوید: له كتب ، منها: كتاب تفسير القرآن ، وكتاب الجامع. أخبرنا أبو الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر قال: حدثنا

آیت الله مددی: ابو الحسين احمد بن ؟ احمد نه

یکی از حضار: علی بن

آیت الله مددی: علی ، علی اسمش است ، علی بن ؟

یکی از حضار: احمد بن محمد بن طاهر

آیت الله مددی: این طاهر گفتم ناصر اشتباه ، این طاهر ابو جید است اشتباه کردم ، طاهر ابو جید است با ناصر اشتباه می‌شود این علی به او می‌گفتند ابن ابی جید به این معناست به اعتبار طاهر اشعری قمی خبرنی بله ؛

یکی از حضار: قال: حدثنا محمد بن الحسن ورأيت إجازته له بجميع كتبه وأحاديثه ، مات أبو جعفر سنة فلان

آیت الله مددی: رأيت إجازته ، همین فهرست ، اما تعبیر به اجازه کرده است .

و ما یک بحثی را مطرح کردیم که فهارس اصولا از اجازات و فهارس قبلی گرفته شده است و یک فرقی گذاشتیم عادتا این جور است اجازه و فهرست هر دویش یکی است طرق شخص به کتب و مصادر اصحاب است اگر مخاطب خاص باشد اجازه است اگر تالیف عام

.....
کرده طریقی به فلان کتاب می شود فهرست ، من این فرق را گذاشتم فرق بین اجازه و فهرست را که به مخاطب ، چون مثلاً مرحوم شیخ مفید را برایش فهرست ننوشتند اما هم نجاشی هم شیخ از شیخ مفید نقل می کنند ظاهراً اجازه است دیگر ، برای ابن غضائری پدر فهرست ننوشتند اما خیلی از ایشان نقل می کنند ظاهراً اجازه است یعنی فرق بین اجازه و فهرست را اینجا اینکه من گفتم این نکته داشت که من گفتم یک جا می گوید اجازه یک جا می گوید فهرست معلوم شد ؟ این ما آمدیم گفتیم عادتاً باید فرق بگذاریم نجاشی این فرق را نگذاشته است در اینجا اجازه

بعد هم این عبارت شاید بعدها اضافه شده است ایشان نجاشی اصطلاحاً این تعبیر را ، شیخ این تعبیر را به کار نمی برد ، حالا نجاشی به کار برده ، رأیت اجازه بکته

یکی از حضار : اجازه له

آیت الله مددی : اجازه له بکته ؟

یکی از حضار : جمیع کتب و احادیثه

آیت الله مددی : نباید اینجور می گفت و روایاته

یکی از حضار : این با سند شما نمی سازد که رأیت اجازه له بجمیع کتب

آیت الله مددی : این تعبیر احادیث هم تعبیر نجاشی است خوب نیست ، شیخ همیشه می گوید بکته و روایات این دقیق تر است کتب یعنی تالیفات خودش ، روایات یعنی کتب دیگران را که نقل کرده است این اصطلاحاً در آن زمان روایات می گفتند ایشان کلمه ای احادیث را آورده به معنای روایات در اینجا این احادیث خیلی دقیق نیست

یکی از حضار : یا اینکه اضافه کردند

آیت الله مددی : احتمال می دهیم ، ها احتمال می دهیم یکی دیگر در حاشیه اضافه کرده است بعد در متن آمده است این دقیق نیست فنی نیست .

یکی از حضار : خود عبارت شیخ در فهرست بعد از اینکه اسم و نسب و توثیق آمده می گوید : له کتب جماعة منها کتاب الجامع ،

کتاب التفسیر و غیرها

آیت الله مددی : البته کتب الجماعة ، کتاب الجملة ، کتب به اصطلاح چه ؟ یک چیز دیگری هم تعبیر می کند که مفادش کتب مختلف

منها

یکی از حضار: کتاب الجامع و کتاب التفسیر و غیر ذلک خبرنا بروایاته و کتبه

آیت الله مددی: این درست است.

یکی از حضار: ابن ابی جید عنه

آیت الله مددی: این درست است، خبرنا بکتبه و روایاته نه احادیث، روایات یعنی کتاب‌های دیگری که نقل کرده است ایشان، احادیث حدیث واحد را در نظر می‌گیرند اینجا کار فهرست نجاشی احادیث نیست، در رجال احادیث می‌گویند در فهرست احادیث نمی‌گویند اینها نکات فنی است، ظرافت. این تعبیر شیخ فنی تر است خبرنی بروایاته و کتبه ابن ابی جید عنه این درست است این تعبیر درست است دقت کردید؟ تعبیر درست روایات است نه احادیث من همیشه عرض کردم ما از نجاشی و اینها عبور کردیم انصافاً این عبارت و وجدانا هست دیگر الان کتاب نجاشی و شیخ پر از روایات ایشان یک کتبی از ایشان نقل کرده، عملاً آن که هست با شیخ موافقند نه با نجاشی دقت می‌فرمایید؟

بعد در اسماعیل بن جابر جعفری بیاورید، اسماعیل بن جابر الجعفی اینجا تصریح می‌کند و رأیت اجازه له حالا تعبیر نجاشی و رأیت چرا نمی‌گوید و اجازنی، اجازنی هم باید بگوید دیده اجازه را دیده در جای دیگر می‌گوید خبرنا ابن ابی جید و الا اینجا باید می‌گفت خبرنا بها

یکی از حضار: مدخل ۷۱ نجاشی: له کتاب ذکره محمد بن الحسن بن الولید فی فهرسته،

آیت الله مددی: فی فهرسته، دو مورد ایشان دارد در نجاشی یکی در ترجمه‌ی خود ابن الولید تعبیر کرده به اجازه، یکی در ترجمه‌ی شخص دیگری تعبیر کرده به فهرسته، فی فهرسته.

حالا می‌گویند چون عبارت نجاشی ناظر به شیخ است ادعا به این شده عرض کردم من این را افواها از آقای بروجردی برای من نقل کردند از شاگردان نزدیک یا کسانی که از ایشان شنیده باشند آنهایی که ما دیدیم اصحاب نزدیک ایشان من نشنیدم اما، این احتمال دارد حرف آقای بروجردی درست باشد یعنی مرحوم نجاشی می‌خواهد بگوید در فهرست مرحوم ابن الولید اسماعیل بن، این را چون آقایان دیگر حتی چون آقای شیخ محمد تقی تستری هم شرح نداده، نکته‌ای است حالا بگوییم دیگر نکته‌ای که پیش آمد می‌خواهد بگوید در فهرست ابن الولید اسم این شخص اسماعیل بن جابر جعفری است ذکره ابن الولید فی فهرسته بعد می‌گوید چه بگویید؟

یکی از حضار: أخبرنا أبو الحسين علي بن أحمد

آیت الله مددی: علی بن احمد همین جناب مستطاب ابن ابی جید است علی بن احمد بن فلان بن طاهر، طاهر ابو جید است حالا من ناصر گفتم.

یکی از حضار: قال: حدثنا محمد بن الحسن، قال: حدثنا محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عنه.

آیت الله مددی: عن اسماعیل بن جابر جعفی، حالا عبارت شیخ را بخوانید، شیخ طوسی در فهرست

یکی از حضار: برای همین اسماعیل؟

آیت الله مددی: همین اسماعیل بن جابر آن جعفی درش ندارد اسماعیل بن جابر تنها آورده است.

یکی از حضار: اسماعیل بن جابر بیخشید یک لحظه،

آیت الله مددی: شیخ طوسی همین عنوان را آورده اما اسماعیل بن جابر تنها آورده است

یکی از حضار: مدخل ۴۹ کتاب فهرست شیخ: له کتاب، أخبرنا به ابن ابی جید، عن ابن الولید،

آیت الله مددی: ببینید اسماعیل بن جابر، شاید نجاشی می خواسته به شیخ اعتراض بکند ما، آقایان هم بعدی ها اصلا توجه پیدا

نکردند شیخ می خواهد بگوید در کتاب ابن الولید اسماعیل بن جابر تنهاست نجاشی می گوید ذکر، نجاشی این همه اسم تا حالا آورده از

ابن ابی جید این تاکیدش روی کلمه می خواهد بگوید آقا نسخه ای که من دارم درش اسماعیل بن جابر جعفی است. شیخ اسماعیل بن

جابر را تنها نقل کرده است. یعنی اینکه ایشان، روشن شد چه می خواهم؟ می خواهد تاکید بکند که من حواسم پرت نیست نجاشی.

آن وقت از آن طرف هم شیخ همین سند است عینا همین سند می خواهید بخوانند برای شما، بخوانید شما، أخبرنا به ابوالحسین؟

یکی از حضار: چاپ آقا عزیز را هم بیاورم

آیت الله مددی: این هم اسماعیل بن جابر تنهاست.

یعنی این نکته خیلی مقارنه ای بین دو نسخه ی فهرست، تا حالا کسی این کارها را نکرده است، چون در مباحث فهرستی وارد نشدند

اصحاب ما، مقارنه ای بین دو نسخه ی از فهرست ابن ابی جید از شخص واحد و هر دو هم در بغداد، این شخص هم از قم به بغداد آمده

ابن ابی جید.

یکی از حضار: در این چیز هم همین است در این

آیت الله مددی: برای آقا عزیز هم همین است.

یکی از حضار: آقا عزیز هم نسخه ی بدل ندارد،

آیت الله مددی: ندارد نه.

یکی از حضار: له کتاب

آیت الله مددی: اسماعیل بن جابر ببینید جعفری را ندارد. له کتاب

یکی از حضار: أخبرنا به ابن ابی جید، عن ابن الولید، عن الصفار، عن محمد ابن عیسی بن عبید، عن صفوان، عن اسماعیل بن جابر.

آیت الله مددی: همان سند.

یکی از حضار: می شود بگوئیم تاثیری نداشته چه جعفری را بگویند چه، چون معروف بوده است و اینها حالا اینکه لفظ جعفری را

نیاورد.

آیت الله مددی: نه ایشان می خواهد، بعد آقای شیخ محمد تقی تصریح دارد که اسماعیل بن جابر جعفری وجود خارجی ندارد حق با

ایشان است، یعنی نکته ای دارد این، این هزار سال است که این نکته مخفی است، شیخ می خواهد بگوید اسماعیل بن جابر است، مشکل

کجاست هر دو از یک بستر نقل می کنند. منتها آقای شیخ محمد تقی اشکال می کند اما حل مشکل، ما به چه آمدم؟

ببینید شیخ بعد از طریق ابن ابی جید و بعد از طریق فهرست ابن الولید بعد بگوئید بخوانید عبارت شیخ را، بعد از اینکه می گوید

اخبارنا به ابن ابی جید بعد؟

یکی از حضار: عن ابن الولید، عن الصفار، عن محمد ابن عیسی بن عبید، عن صفوان، عن اسماعیل بن جابر.

آیت الله مددی: خوب بعد؟

یکی از حضار: ورواه حمید بن زیاد، عن القاسم بن اسماعیل القرشی، عنه.

آیت الله مددی: شیخ در حقیقت ملتفت بوده که جعفری در کتاب ابن الولید غلط است یعنی چه شد؟ نمی دانم چون من خیلی ظرافت

دارد حالا گفتیم می گویم من سه روز شرح دادم من این را سه روز شرح دادم معلوم شد برای چه بود؟

یکی از حضار: در سوال ایشان هم این بود که واقعا آیا جعفری نبوده؟

آیت الله مددی: نبوده نه، در حقیقت نکته اگر چون می گویم آقایان کار نکردند در حقیقت شیخ مقابله ی بین دو تا فهرست کرده است،

یک فهرست برای قمی ها ابن الولید و این در نسخه ی ابن الولید حق با نجاشی است، نجاشی اشتباه که نمی کند که در نسخه ی قمی ها

جعفری بوده شیخ اضافی بر آن نسخه ی کوفی ها را نقل می کند نسخه ی حمید بن زیاد، در نسخه ی حمید بن زیاد جعفری نیست اسماعیل

بن جابر است، پس یک فهرست قمی داریم که اینها را من بخواهم شرح بدهم معلوم شد سه روز طول می کشد دیگر نیست؟

یکی از حضار: لازم است .

آیت الله مددی: لازم است، چون این جور مطالب تا حالا گفته نشده است البته می گویم آقای شیخ محمد تقی تستری ملتفت شده این نکات را شرح ندادند نکاتی است که ایشان شرح نداده است ما این را روشن شد ؟

در حقیقت شیخ می خواهد بگوید حمید بن زیاد واردتر است، این را در قمی ها خیال کردند این اسماعیل بن جابر پسر جابر بن یزید جعفری است، در صورتی که حمید بن زیاد می گوید نه این اسماعیل پسر او نیست، جعفری نیست اصلا یک شواهدی البته آن شواهدش هم احتیاج به کار دارد اسماعیل بن جابری که ایشان نقل می کند اسماعیل بن جابر خنعمی است اصلا جعفری نیست ایشان، لکن نجاشی هم می خواهد بگوید من اشتباه نکردم در نسخه ی ابن الولید ؛

بینید خیلی عجیب است یعنی شیخ اضافی بر نسخه ی ابن الولید یک نسخه از فهرست کوفی ها نقل می کند و لذا به نظر ما شیخ کلمه ی جعفری را حذف کرده به قرینه ی کلام کوفی ها، نجاشی می خواهد به او اعتراض بکند که آقا ابن الولید خربت این صناعت است در کتاب ابن الولید جعفری هست، شیخ می خواهد بگوید درست است که هست اما در نسخه ی حمید بن زیاد نیست و ایشان کوفی است و اسماعیل بن جابر هم کوفی است، قمی ها چون دیدند اسمش جابر هست تصور کردند این جعفری است .

و لذا ما برای اولین بار عرض کردیم منشاء اشتباه هم در حقیقت قمی ها هستند حالا کدام یکی از این قمی ها ابن الولید اشتباه کرده یا صفار نمی دانیم اما در نسخه ی ابن الولید بوده چون نجاشی شهادت می دهد نمی شود شهادت نجاشی را رد بکنیم، یعنی نجاشی ناظر به کلام شیخ است، شیخ گفت اسماعیل، دقت کردید چقدر ظریف، خیلی ظرافت های لطیفی است که در مباحث فهرستی رویش کار اصلا نشده در میان شیعه، البته آقای خوئی هم نوشته که اگر ما اسماعیل بن جابر داشتیم اسماعیل جعفری داشتیم مراد بین اسماعیل بن جابر جعفری و بین اسماعیل بن عبدالرحمن است یک اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری هم داریم آن درست است آن اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری است، می گویند مردد است اگر اسماعیل بن جابر باشد .

مرحوم آقای تستری می خواهد بگوید اسماعیل جعفری همان عبدالرحمن است اصلا جابر جعفری نیست کلا، خوب آقایان هم خوب هزار سال است کلام نجاشی را نمی شود رد بکنند، چون روی کار فهرستی هم کار نکردند . این ظرافت ها را نتوانستند عرض کردم من برای شما الان گفتم شما اگر یک کمی نکته را می شود اینها را باز کرد دو سه جلسه ی درس ما این ظرافت ها را کاملا باز کردیم توضیح دادیم و روشن کردیم که نجاشی هم اشتباه نکرده، اشتباه برای آن نسخه ی اصلی است برای آن کتاب ابن الولید است حالا یا ابن الولید اشتباه کرده یا صفار اشتباه کرده، محمد بن عیسی را هم بعید می دانیم، صفوان و محد بن عیسی را بعید می دانیم، دو تا از این قمی ها

یکی از حضار: نظرش واقعا این بوده که واقعا همان جعفری است یعنی ابن الولید که اینجا جعفری گفته و این دارد صحنه می گذارد روی این نظر و تخطئه می کند شیخ را

آیت الله مددی: شیخ، ها می خواهد شیخ بگوید شیخ چرا گفتی اسماعیل بن جابر، شیخ هم می گوید بله شما از کجا گفتید اسماعیل بن جابر جعفری در کتاب ابن الولید.

یک دفعه مثلا می گویم به این معنا که شیخ می گوید در نسخه‌ی من جعفری نیست این اگر باشد تکاذب نسختین است دقت کردید؟ نگفته است، شیخ چه کار کرده طریق را عوض کرد روشن شد چه می خواهم بگویم و لذا ما این را خیلی، خیلی ظرافت‌های خاصی است. یکی از حضار: وقتی تعلیق را عوض می کند دیگر تخطئه‌ای هم دیگر نمی شود

آیت الله مددی: نه این می خواهد بگوید ایشان آن طریق، چون قاسم بن اسماعیل قرشی یک تضعیف مائی دارد، حالا قاسم بن اسماعیل را بیاورید رفتیم در قاسم بن اسماعیل و آن هم یک جوابی دارد.

یکی از حضار: حالا قبل از اینکه بروید اگر این حرفی که نجاشی ناظر به

آیت الله مددی: روشن شد؟ خیلی ظرافت‌های، معلوم می شود خیلی زحمت کشیدند هر قدر ما زیاد تبلی کردیم این آقایان زحمات عجیبی روی این قسمت کشیدند.

یکی از حضار: این کلامی که نجاشی ناظر به کلام فهرست شیخ می گوید نجاشی اینجا چرا ذیل کلام فهرست شیخ را تایید یا رد نکرد؟ آیت الله مددی: ها آن چون از طریق واقفیه است،

یکی از حضار: سند نداشته؟

آیت الله مددی: نه شیخ نگفته ورواه حمید، اشکال کردند آقایان که مرسل از حمید نقل کرده راست هم هست لکن کتاب حمید در اختیارشان بوده نقل از حمید دیگر احتیاج به ذکر سند نداشت. بله حمید اصول کثیره‌ای را از قاسم بن اسماعیل نقل می کند اینجا هم از قاسم بن اسماعیل، نجاشی احتمال داده اشتباه برای قاسم بن اسماعیل باشد سر اینکه، شما قاسم بن اسماعیل را بیاورید قرشی، معلوم شد؟ دقت کردید؟ یعنی این طور نیست که حواس همدیگر را نداشته باشند. لکن ما عرض کردیم شواهد ما هیچ نشان نمی دهد که اسماعیل بن جابر اصلا جعفری باشد کلا و این یک اشتباه دیگر هم رخ داده که من دیگر نمی خواهم وارد آن بشوم طولانی است دیگر این بحث یک کمی عرض کردم اشاره‌ای هم کردم که

یکی از حضار: موضوع قاعده‌ی زیادت و نقیصه را شما جاری نمی کنید؟

آیت الله مددی: ابتدا آن حرفها

یکی از حضار: شما قبول ندارید؟

آیت الله مددی: بله مفت است آن حرفها آنها به شوخی شبهه است. گفت کارپاکان را قیاس از خود نگیر، ما خودمان می نویسیم گاهی کم و زیاد می کنیم خیال می کنیم آنها هم همینطور است. یعنی اصالة عدم الزیادة مقدم است.

یکی از حضار: قاسم بن اسماعیل شما در چه کتابی نظرتان هست؟

آیت الله مددی: معجم هست، کتاب

یکی از حضار: ها خیال کردم نجاشی را می گوید.

آیت الله مددی: نجاشی هم دارد اسماعیل بن قاسم، اسماعیل بن قاسم را نجاشی جور دیگر، شیخ دارد

یکی از حضار: الان بروم اسماعیل بن قاسم؟

آیت الله مددی: قرشی، معجم آقای خوئی را بیاورید.

یکی از حضار: این مثل این وصف را در مقام چیز می گویند با قرائن مفهوم دارد این نوشتند وقتی نمی نویسند هم مفهوم دارد.

آیت الله مددی: مفهوم دارد، دقت کردید؟ البته نجاشی بعد از این عبارت ذکره ابن الولید بعد می گوید و در روایت اذان هم همینطور است یک روایت اذان هم ایشان اشاره می کند. متأسفانه آن روایت اذان و لذا خود آقای شیخ محمد تقی هم نوشته یک روایتی در اذان داریم که اسماعیل جعفری درش آمده یک روایتی در اذان داریم که اسماعیل بن جابر تنها آمده نمی دانیم حالا مراد نجاشی چیست چه اشتباه کرده این دو تا را یکی گرفته است، دقت کردید؟ که مراد ایشان از روایت اذان هم کدام یکی است آن هم روشن نیست، حالا آن یک شرح دیگری دارد من فعلا عبارت اول نجاشی یا در اذان یکی اسماعیل جعفری است اسماعیل بن جابر علی ای یک اختلاف مائی هست دو تا روایت در اذان هست یک عده گفتند مرادش این است یک عده گفتند مرادش آن است حالا نمی خواهم وارد آن بحث بشوم.

یکی از حضار: آن مشکلی که اینجا هست در آن هم هست.

آیت الله مددی: بله قاسم بن اسماعیل در معجم آقای خوئی بیاورید ندارید؟

یکی از حضار: اسماعیل بن قاسم است.

آیت الله مددی: ها اسماعیل بن قاسم است. اسماعیل نه، قاسم بن اسماعیل است، اسماعیل بن قاسم دارد؟

یکی از حضار: الان شما چه کسی را می فرمایید؟

آیت الله مددی: الان اینکه مرحوم شیخ گفت رواه حمید از چه کسی؟

یکی از حضار: این برای اینکه اینجا آمده؟

آیت الله مددی: نه الان که گفت ورواه حمید.

یکی از حضار: حمید هم قاسم بن اسماعیل

آیت الله مددی: به نظرم قاسم بن اسماعیل نقل می کند. رواه حمید اینکه شیخ الان در اسماعیل بن جابر گفت.

یکی از حضار: بله اینکه قاسم بن اسماعیل است.

آیت الله مددی: من عرض کردم قاسم بن اسماعیل است. شما قاسم بن اسماعیل را در معجم آقای خوئی بیاورید.

یکی از چیزهایی که ما الان کتب اصول زیاد داریم همین است مثلاً حمید از قاسم نقل می کند به نظرم شیخ دارد ورواه عنه حمید اصولاً

کثیره نجاشی این را اعتماد نمی کند فرق بین شیخ و نجاشی هم یکی اش اینجاست سند قاسم بن اسماعیل است، بخوانید عبارت آقای

خوئی در معجم را، قاسم بن اسماعیل قرشی، دقت کردید؟

این ظرافت های کاری را که به اصطلاح بله آقا؟

یکی از حضار: نجاشی متوفای چه وقت بود؟

آیت الله مددی: متوفای ۴۵۰ بنا بر معروف چون علامه نوشته است. یک جایی نجاشی دارد در ترجمه ی یک شخصی دارد توفی ۴۶۳

بعضی ها متعقدند که ایشان ۴۶۳ است لکن مشهور است بین علما ۴۵۰ است. آن وقت آن عبارت را گفتند در حاشیه بوده یکی دیگر

نوشته برداشتند در متن داخل کردند این اشتباه برای آن نجاشی نیست اصلاً آن عبارت ۴۶۳ برای نجاشی نیست. حالا آن بحث دیگری

است مشهور علامه ۴۵۰ نوشته است تصریح

یکی از حضار: کتاب شیخ آن موقع منتشر بوده و نجاشی؟

آیت الله مددی: ایشان بله ایشان چون شیخ شرح حال شیخ و کتب شیخ را آورده است، شیخ شرح حال نجاشی را نیاورده است،

نجاشی شرح حال شیخ را آورده و کتبش را هم آورده است، یعنی مرحوم نجاشی کاملاً محیط است به کلمات شیخ این که آقای بروجردی

گفتند احتمالاً درست شد؟

یعنی واضح است که ایشان ناظر به کلمات شیخ است چرا تو اسماعیل بن جابر گفتی؟ دو دلیل ایشان می آورد که اسماعیل بن جابر

جعفی است یکی در فهرست ابن الولید حالا خنده دار است خود شیخ هم از فهرست ابن الولید نقل می کند همان سند را لکن درش جعفری

نیست ، این یا باید به تکاذب ، تعارض نخستین برسد یا چون بعد ایشان از یک فهرست کوفی نقل می کند اسماعیل بن جابر تنها یعنی شیخ می خواهد اشاره بکند که در نسخه ی ... غلط شده این جعفری غلط است صحیحش اسماعیل بن جابر است درست هم هست اصلا نمی خورد به آن اسماعیل ؛

اسماعیل جعفری اوائل حیات امام صادق وفات کرد این اسماعیل جعفری اصحاب امام کاظم هم هست اصلا صفوان از این نقل می کند از آن یکی نقل نمی کند بفرماید آقای

یکی از حضار: مدخل ۹۵۰۵ القاسم بن إسماعیل القرشي: یکنی أبا محمد المنذر، روی عن حمید بن زیاد أصولا کثیرة،

آیت الله مددی: روی عنه حمید باید باشد

یکی از حضار: بله طبیعتا

آیت الله مددی: چه کسی نوشته این شیخ نوشته ؟

یکی از حضار: نه آقای خوئی دارند احتمالا تایی احتمالش زیاد باشد

آیت الله مددی: بله روی عنه حمید نه اینکه آن روی حمید

یکی از حضار: الان در برنامه ها دارم چیز می کنم .

آیت الله مددی: بله نه روی عنه حمید اصولا گفت شنونده باید عاقل باشد .

یکی از حضار: بله خوب حالا

آیت الله مددی: بعدش چه دارد ؟

یکی از حضار: بعد و قال في كتاب الغيبة عند الكلام في الواقعة، الحديث ٤: «و روی أبو علي محمد بن همام، عن علي بن رباح،

قال: سألت القاسم بن إسماعیل القرشي و كان ممطورا:

آیت الله مددی: ممطور واقعی ، کلاب ممطوره ، سگ های باران دیده به حساب این اصطلاحی است که برای واقعی ها به کار می برند

بله .

یکی از حضار: بعد دیگر حالا بخوانم بقیه اش را ؟

آیت الله مددی: بله .

یکی از حضار: أي شيء سمعت من محمد بن أبي حمزة؟ قال: ما سمعت منه إلا حديثا واحدا،

آیت الله مددی: نه حدیث نخوانید بعدش؟

یکی از حضار: أقول: يظهر من الرواية أن الرجل مضافا إلى وقفه كان كذابا، والله العالم. قال الوحيد: قال المحقق البحراني: قد يستفاد من إكثار حميد الرواية عنه جلالته، (انتهی). و يستفاد منه أيضا كونه معتمدا موثوقا به، و يروي عن جعفر بن بشير و فيه إشعار بكونه من الثقات. (انتهی). أقول: في كلا الوجهين ما لا يخفى، فالرجل من الضعاف.

آیت الله مددی: در آن روایت محمد بن ابی حمزه بیاورید، روایت محمد بن ابی حمزه را تمامش کن، ما رویت عن محمد بن ابی حمزه

یکی از حضار: از مصدرش بخوانم؟

آیت الله مددی: بله، یکی دیگر هم هست غیر از قاسم بن اسماعیل یکی دیگر هم هست ابراهیم بن سلیمان به نظرم آن هم حمید بیروی عنه اصولا کثیره. و کان رجلا ممطورا بعد چه دارد؟

یکی از حضار: از خود مصدرش بخوانم؟

آیت الله مددی: ای شیء رویت عنه؟ یعنی اشکال مرحوم نجاشی احتمالا روی همین قاسم بن اسماعیل است.

یکی از حضار: از شیخ طوسی بوده؟ و روی ابو علی محمد بن همام علی بن رباح قال

آیت الله مددی: طبعا شیخ طوسی ابو علی را درک نکرده است از کتابش نقل می کند و الا درکش نکرده است چون ابو علی به اصطلاح ابن همام بغدادی که از اجلاء اصحاب ماست متوفای ۳۳۶ است شیخ از او اصلا درکش نکرده است.

یکی از حضار: این مهم است این قاسم بن اسماعیل چون در سند بوده

آیت الله مددی: ایشان نقل نکرده است، نجاشی تأمل داشته، تأمل نجاشی سر قاسم بن اسماعیل است که در، اما شیخ اصولا چون دنبال این حرف، چون شیخ قائل به حجیت خبر است خیلی دارد در کتاب شیخ قاسم بن اسماعیل، حمید عن قاسم بن اسماعیل دارد، داریم غیر از این هم داریم بفرمایید.

یکی از حضار: قائل به حجیت خبر هست نه خبری که از ضعاف باشد، اینکه ضعیف بودنش را که قبول کرده است.

آیت الله مددی: چه کسی قبول کرده است؟

یکی از حضار: همان قاسم بن اسماعیل را.

آیت الله مددی: نه شیخ که قبول نکرده است.

یکی از حضار: قبول نکرده؟

آیت الله مددی: نه چیز ندارد این در غیبت آورده، نه این را آقای خوئی فرمود که ایشان رجل، اقول فی، این کلام وحید بود، ایشان

یکی از حضار: محقق بحرانی

آیت الله مددی: محقق بحرانی از وحید نقل می کند

یکی از حضار: یعنی خود شیخ توثیق کرده قاسم بن اسماعیل را؟

آیت الله مددی: نه توثیق نکرده است.

یکی از حضار: ندارد توثیق.

آیت الله مددی: روی عنه حمید اصولا کثیره، توثیق، لکن شیخ در غیبت این خبر را نقل کرده است بفرماید.

یکی از حضار: قال: سألت القاسم بن إسماعيل القرشي و كان ممطورا: أي شيء سمعت من محمد بن أبي حمزة؟ قال: ما سمعت منه

إلا حديثا واحدا، قال ابن رباح: ثم أخرج بعد ذلك حديثا كثيرا، فرواه عن محمد بن أبي حمزة، قال ابن رباح: و سألت القاسم هذا: كم سمعت من حنان؟ قال: أربعة أحاديث أو خمسة، قال: ثم أخرج بعد ذلك حديثا كثيرا فرواه عنه.

آیت الله مددی: یعنی می خواسته بگوید این دروغ می گوید اول یک چیز گفت بعد چیز دیگر، بعد چهل تا نقل کرد.

یکی از حضار: این را شیخ در کتاب الغيبة در باب روايات الاخبار الواردة في طعن رواية الواقعة آوردند.

آیت الله مددی: به عنوان اینکه ایشان مثلا دروغ گفته، دروغگو بوده، لکن خوب این دلیل نمی شود در اول چهار تا بوده بعد شنیده

جای دیگر دیده است خوب بعدش نقل کرده بعد از راه دیگری شنیده است یعنی به عبارت دیگر آن وقتی که از او سوال کردند مثلا امسال

از او سوال کردند شش ماه دیگر رفته از او شنیده مثلا بله در زمان در دو زمان، به هر حال این عبارت که مشعر به این مطلب نیست که ایشان دروغ گفته است.

علی ای حال از مطلب خارج نشویم این فهرست ابن الولید به اصطلاح که ما داشتیم صحبت می کردیم نکته ی خاصی ندارد الا همین

که مثلا تفاوت زمانی اش زیاد است حالا داشتیم بحثمان خارج شدیم ما عرض کردیم به اینکه

یکی از حضار: ببخشید این کتاب زراره را که فرمودید

آیت الله مددی: ها کتاب زراره را بخوان

یکی از حضار: ببخشید یک چیزش ماند فقط برای تاریخ آل زراره فتح الواحه لیکتب فيه

آیت الله مددی: نه آن فتح الواحه، نه ببینید ما می گویم بحث چه رفتیم، آن فتح الواحه نه در همین روایت شیخ دقت بکنید مرحوم شیخ از فهرست ابن الولید ما به این مناسبت خارج شدیم مرحوم نجاشی هم همین فهرست نزدش بوده است مرحوم نجاشی به این فهرست اعتماد نکرده است، یعنی مرحوم شیخ اعتماد کرده به فهرست ابن الولید که زراره له تصنیفات صحبت سر این است که روایت زراره مصدر اول است یا مصدر اول حریز است بحث ما به اینجا رسید بحث ما اینجا بود.

نجاشی فقط یک کتاب به او نسبت داده یعنی ینسب قال محمد، خیلی هم با تردید، اما مرحوم شیخ می گوید، بخوانید عبارت شیخ را یک بار دیگر در زراره

یکی از حضار: نسبت نداده نقل نسبت کرده است.

آیت الله مددی: آن هم تازه با قوت نقل نکرده قال، اما شیخ با سند نقل می کند بخوانید.

یکی از حضار: بله شیخ دارد که

آیت الله مددی: بخوانید عبارت شیخ را دقت بکنید.

یکی از حضار: برای زراره

آیت الله مددی: برای زراره له تصنیفات

یکی از حضار: شیخ منظورش دو تا بوده استطاعت و جبر منظورش همین است.

آیت الله مددی: نه بعید است.

یکی از حضار: تصنیفات منها.

آیت الله مددی: منها، آن وقت این ظاهر عبارتش این است که احتمالا اصلا روایت زراره مصدر اول باشد

یکی از حضار: ولزارة تصنیفات، منها کتاب الاستطاعة والجبر،

آیت الله مددی: آن وقت تصنیفات هم در این اصطلاحات یعنی کتاب الصلاة صنف صنف یعنی

یکی از حضار: مصنف

آیت الله مددی: مصنف یعنی کتاب الصلاة، کتاب الزکاة. پس بنابراین در قم یک صحبتی بوده که این روایاتی که از زراره در صلاة

است برای زراره است کتاب زراره این را شیخ از کتاب فهرست ابن الولید نقل می کند این فهرست در اختیار نجاشی هم بوده است، با

همین سند یعنی ابن ابی جید.

آن وقت این معنایش این نکته را که عرض کردم این معنایش این است که نجاشی این را قبول نداشته است ، یعنی نجاشی قبول نداشته که اینها مصدرش خود زراره بوده زراره راوی اول هست اما مصدر اول نیست ، حالا اشکال مرحوم نجاشی در کجاست این طریقی را که مرحوم ابن الولید آورده منتهی می شود به محمد بن خالد برقی که نجاشی گفت کان ضعیفا فی الحدیث خیلی قواعد تحدیث را مراعات نمی کرده است برقی پدر ، تضعیف نشده فی نفسه کان ضعیفا فی الحدیث .

یکی از حضار: یعنی در دانش حدیث

آیت الله مددی: ها در قواعد تحدیث تساهل داشته است .

آن وقت هم نقل کرده از ابن ابی عمیر ، باز ابن ابی عمیر مرسله عن زراره ، یعنی مرحوم نجاشی نظرش این است که این طریق ثابت نیست اصولا محمد بن خالد ، محمد بن خالد یکی از روای کتاب ابن ابی عمیر است یعنی بعبارة اخرى اینجا از ایشان از طریق ابن ابی عمیر چیزی نقل کرده که قمی های به اصطلاح دارای مقام و منزلت قبول نکردند مرحوم نجاشی قبول نکرده است .

یکی از حضار: ضعیف فی الحدیث را جرح نمی دانید شما ؟

آیت الله مددی: نه ضعیفا فی الحدیث جرح نیست ضعیف جرح است . ضعیفا فی الحدیث یعنی قواعد تحدیث خود اینجا ببینید سند را اگر دقت بکنید یعنی خرابی سند در کجاست و حق با نجاشی است انصافا چون کتب ابن ابی عمیر معروف است منحصر به محمد بن خالد نیست ، ظاهرا منشاء اشتباه هم جناب آقای محمد بن خالد است . مثلا دیده محمد بن خالد ابن ابی عمیر زیاد نقل می کند عن جمیل عن زراره ، ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن زراره ، خیال کرده اینها از کتاب زراره است .

روی اشتباهی که ایشان داشته در قواعد تحدیث اینها را به زراره نسبت داده در صورتی که نجاشی می گوید برای زراره نیست اینها اصلا برای شاگردان زراره است ، این شناخت مصدر روشن شد ؟ این شناخت مصدر اول و مصدر دوم از این ، یعنی راوی اول داریم این در رجال است ، مصدر اول داریم در کار فهرستی ماست .

الان مثلا زراره را در کتاب شیخ برداشته نسبت داده به مصدر اول لکن نجاشی همان کتاب نزدش بوده است همان مصدر نزدش بوده است .

یکی از حضار: مصدر برای اینکه اگر بنا بود کتاب داشته باشد زراره از طهارت و صلاة داشت دیگر

آیت الله مددی: همان دیگر تصنیفات هم همین دیگر ، صلاة و طهارت و زکات و حج . این خیال کرده این روایاتی که از زراره در ابواب فقه است برای خود زراره است منشاء اشتباه کیست محمد بن خالد برقی .

چون در قم آمده دقت کردید؟ چون مشایخ قم یعنی ابن الولید از طریق حمیری از پسر ایشان، پسر ایشان هم خیلی قوی نیست یروی عن الضعفاء و یرسل، کثیر المراسیل و، پسر هم خیلی قوی نیست، پدر باز بدتر بوده حالا در پسر ننوشتند کان ضعیفا فی الحدیث در پدر ننوشتند کان ضعیفا فی الحدیث. یعنی در قواعد تحدیث و شناخت مصادر حدیث و کیفیت این شاید یک نسخه‌ای مثلا داشته، مثلا برای ابن ابی عمیر حدیثی مثلا بعض اصحابنا عن زرارہ بکتبه ایشان هم برداشته نقل کرده حالا این برای محمد بن ابی عمیر بوده نبوده، چون ابن ابی عمیر کتبش در قم مسلما جا افتاده است جای بحث نداریم و روات بسیار معروفی دارد یکی اش فرض کنید ابراهیم بن هاشم است یکی اش احمد بن محمد بن عیسی است، یکی اش حسین بن سعید است، یکی اش یعقوب بن یزید است یعنی ما اجلائی داریم یکی اش عبیدالله بن احمد نه یکی است ما اجلائی داریم که از زرارہ، هیچ کدام کتب را به زرارہ نسبت ندادند الا محمد بن خالد، روشن شد؟ این کار فهرستی را که ما می‌گوییم چون آقایان می‌گویند این فهرستی که فلانی در آورده چیست روشن شد چقدر تفاوت کار است؟ یعنی شیخ رضوان الله تعالی علیه چون روی مبنای رجالی بوده در این کتاب آمده راست است در کتاب، یعنی شیخ اشتباه نکرده در کتاب ابن الولید آمده است نجاشی اعتماد نکرده است. نه اینکه نسخه‌ی شیخ با، ظاهرا نسخه‌ها یکی هستند هر دو ابن ابی جید هستند، نسخه‌ی ابن ابی جید است عن ابن الولید

یکی از حضار: چرا اعتماد نکرده چون که ریشه‌اش

آیت الله مددی: به محمد بن خالد، ها، یعنی برقی هم ضعیف فی الحدیث ایشان در روات معروف ابن ابی عمیر ندیده این مطلب را به محمد بن خالد هم ارتباط نداشته است. خیلی نکات ظریفی است و لذا ما عرض کردیم الان زرارہ راوی اول هست اما مصنف اول نیست مصدر اول نیست این را من مثال زدم که روشن بشود.

مثلا عمر بن حنظله همین روایت معروف عمر بن حنظله چند نفر نقل کردند صدوق از یک راه نقل کرده است مرحوم کلینی از یک راه دیگر، حتی مرحوم شیخ طوسی، هم از طریق کلینی هم مستقلا خودش نقل کرده است اما درباره‌ی عمر بن حنظله مثلا نجاشی اصلا ندارد عمر بن حنظله را آقایان خیال کردند علامت ضعف است، چون عمر بن حنظله کتاب ندارد اصلا کتاب ندارد. ببینید ما ان شاء الله عرض می‌کنیم راه شناخت ما از مصادر اولیه اساسا فعلا فهارس است اساسا، گاهی اوقات در یک روایتی هست که عرضت کتاب فلان این هم یکی از راه‌هاست اما اساسا فهارس است در فهارس فهرست شیخ و نجاشی هیچ کس به عمر بن حنظله کتاب نسبت نداده است و لذا نجاشی هم متعرض حالش نشده است اصلا، اصلا نجاشی عمر بن حنظله را نیاورده است اصلا، شیخ در رجال آورده در فهرست نیاورده است و چون به اصطلاح نکته‌ی خاصی هم در موردش نبوده اصلا علامه در خلاصه اسم عمر بن حنظله را نیاورده اصلا اسمش را

نیاورده است. چون علامه کسانی که مثلاً عنوانی، تضعیفی، چیزی راجع به آنها نیست نیاورده اصلاً هم نیاورده اسمش را چون در رجال شیخ هست، در رجال شیخ اسم زیاد است که علامه نیاورده است، کلاً نیاورده است.

یکی از حضار: مگر در ابن ندیم بود؟ مگر اسم

آیت الله مددی: آن هم یک راهی است آن هم ممکن است آن هم یکی از راه‌هاست فهرست است لکن این ممکن است فهرستی بوده که بیشتر در بازار بوده است، ما عرض کردیم فهرست انواع دارد یکی از فهرست‌ها کتاب‌هایی که در بازار چاپ شده یا موجود بوده برداشتند نوشتند، ندیم کتاب، چون خودش وراق بوده، وراق یعنی انتشاراتی بوده بلکه شیخ الوراقین بوده لذا ارزش کتاب ندیم معرفی کتاب‌هایی است که در بغداد موجود بوده در بازار بوده استنساخ شده است.

اما کاری که علمای ما کردند شیخ و نجاشی در فهرست طریق به او دارند یعنی متمم حجیت است مثل رجال، رجال چطور برای حجیت است فهرست هم برای حجیت است. آن وقت ممکن است عمر بن حنظله کتاب اصلاً نداشته ممکن است کتاب داشته اجازه نداده کتاب را چون اسمش نیامدند معنایش این نیست که ایشان حتماً کتاب نداشته است به هر حال در اجازات فعلاً کتاب ایشان نیامده است کتاب عمر بن حنظله در اجازات.

از ایشان چه کسی نقل می‌کند و به این مضمون که واقعا مضمونش خیلی عالی است روایت عمر بن حنظله عجایب دارد که حالا نمی‌خواهم شرح بدهم روایت دیگری هم نداریم منحصر در عمر بن حنظله است روشن شد؟ و از ایشان چه کسی نقل می‌کند داوود بن حسین کسی دیگر هم نقل نمی‌کند این کتاب است صاحب کتاب است.

یکی از حضار: حالا سوال اینکه راجع به زراره با توجه به اینکه تصنیفات داشته است دیگر

آیت الله مددی: معلوم نیست

یکی از حضار: حالا روایت چیز را هم صلاح می‌دانید بخوانیم چون این به عنوان اشکال گفتند که زراره فتح الواحه دارد که

آیت الله مددی: یک روایت واحده است فوقش اینکه ایشان نوشته است.

یکی از حضار: در تاریخ آل زراره هست و در کشی

آیت الله مددی: در چیز هم هست در وسائل آورده است دیگر در یک روایت واحده آمده که راجع به وقت است نماز ظهر و عصر

است دیگر می‌گوید می‌خواستم با امام صادق فتح الواحه لیکتب زراره الواحش را آن لوح‌هایی که، دفترش را درآورد می‌خواهید بخوانید.

یکی از حضار: تاریخ آل زرارہ چون کامل تر است در تاریخ آل زرارہ می خوانم در کشی مختصر تر است . حدثني حمدويه قال حدثني

محمد بن عيسى

آیت الله مددی : محمد بن ؟

یکی از حضار: عيسى

آیت الله مددی : ابن عبید یقطينی .

یکی از حضار: عن القاسم بن

آیت الله مددی : این برای کشی است که حدثني حمدويه ، تاریخ آل زرارہ نیست .

یکی از حضار: بله ببخشید ببخشید

آیت الله مددی : من آخر دیشب خودمان را چشم زدیم گفتیم به بعضی ها که وقتی حدیث است آن را در هوا می خوانم که برای چه کسی است در هوا خواند گفت اسمش تاریخ برای آل زرارہ نیست نه ، این برای ابو غالب نیست نه حمدويه استاد ابو غالب نیست که آن وقت حمدويه حیف است که این علوم از بین برود یعنی خدمات ، یعنی واقعا کاری شده که علوم اهل بیت و معارفشان را ما بتوانیم علمی بکنیم در سطح علمی آکادمیک ، حمدويه استاد کشی است و ظاهرا محمد بن عيسى ظاهرا تا ایران هم آمده کشی هم یعنی حمدويه هم ایشان را دیده و از محمد بن عيسى در رجالش زیاد نقل دارد از حمدويه بفرمایید آقا .

یکی از حضار: بله ببخشید ، عن القاسم بن عروة عن ابن بكير قال دخل وزارة علي أبي عبد الله عليه السلام

آیت الله مددی : آن وقت این راجع به وقت است ، ببینید بله بخوانید .

یکی از حضار: قال انكم قلتم لنا في الظهر والعصر على ذراع وذراعين ثم قلتم ابردوا بها في الصيف فكيف الابراد بها وفتح ألواح

ليكتب ما يقول فلم يجبه أبو عبد الله عليه السلام بشيء فأطبق الواحة فقال : انما علينا ان نسلکم ، واتم اعلم بما عليكم .

آیت الله مددی : این چند تا روایت اصلا داریم فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون می گوید من اهل می گویند ما هستیم ، می گوید

ما باید سوال بکنیم می گوید امام بله ، شما هم باید جواب بدهید ؟ می گویند ذاک الینا نه ، ممکن است جواب بدهیم ممکن است ندهیم

این زرارہ روی این مبناست می گوید من سوالم را کردم اما شما صلاح ندانستید جواب بدهید آن وقت یک روایت دیگر هم دارد که زرارہ

وقتی نماز می خواند در کوفه که با همه ی شیعه مخالف بود و کسی با او موافق نبوده جز عبد الله بن بکیر که اینجا هم اسمش هست پسر

برادر ایشان

یکی از حضار: زودتر می خواند نماز را؟

آیت الله مددی: نه دیرتر می خواند یعنی نماز ظهر را می گذاشت در مثل شاخص مثل بشود به اصطلاح هفت ذراع، هفت وجب به اصطلاح سه ذراع و نیم، ذراع دو وجب است به اصطلاح و این وقتی است که ابو حنیفه می خواند. می گوید زراره در همین باب دارد در وقتی نماز می خواند که احدی از شیعه در این وقت نمی خواند الا هو و به حساب، حتی یک روایت دارد اینجا همین باب را نگاه بکنید شخصی به نام ابن ابی عمیر می گوید رفتم این غیر از ابن ابی عمیر معروف است به زراره گفتم که امام صادق فرمود انت رسولی الیه برو پیغام به او برسان که صلی فی اوقات اصحابه رفتم به زراره گفتم، زراره گفت درست است من حرف تو را قبول دارم امام به شما فرمودند لکن به من چیزی فرمودند که من به همان عمل می کنم آن وقت در آنجا دارد کان یصلی فی وقت کسی از اصحاب نمی خواند الا همین عبدالله بن بکیر از این فتح الواحه لیکتب استظهار کردند که زراره نوشتار داشته است، درست شد؟

ما عرض کردیم معیار فهرستی معیارش نوشتار بودن نیست این هم بود، معیار این است که نوشتار را اجازه داده است دقت کردید؟

یکی از حضار: طبیعی است که داشته باشند

آیت الله مددی: آها اشکال ندارد وقتی صحبت کرده با، مثلاً نزد حریز بوده نزد عمر بن اذینه اگر نوشتارش را به آنها داد این می شود فهرستی و آنها هم به یکی دیگر دادند این می شود فهرستی، یعنی فهرستی نوشتاری نیست بحث فقط نوشتار نیست عین آن نوشتار را اجازه بدهد به بعدی ممکن است زراره نوشتار داشته و طبیعی هم هست داشته باشد دقت می کنید؟ ما روایت دیگری راجع به زراره نداریم همین یک روایت واحده هم هست فتح الواحه همین یکی است.

یکی از حضار: آن وقت تصنیف به یک روایت مشتمل می شود؟ تصنیف که طرف یک روایت داشته است؟

آیت الله مددی: نه خیر نه، الواح، نه آن مطلب که مربوط به محمد بن خالد برقی بود آن که قبول نکردیم آن را قبول نکردیم کلاً آن برای محمد بن خالد برقی بود.

یکی از حضار: چیز دیگری می خواهم بگویم، آیا مثل زراره بر فرض پنج تا روایت داشته باشد کسی که پنج تا روایت بحث سند و اینها

مطرح است یعنی اجازه بدهد؟

آیت الله مددی: بله الان سند چون زراره

یکی از حضار: نه مدون کتاب باید باشد یعنی یک بحث

آیت الله مددی: دو جور می شود، یک دفعه زراره چون فقیه بوده گفته قلت لابی عبدالله فقال لی کذا ولو نوشتار باشد یک دفعه نوشته و نوشته را داده است

یکی از حضار: نه سوال ایشان این است که حتی یک روایت هم بحث اجازه مطرح است؟

آیت الله مددی: بله فرق نمی کند یکی است. فرق نمی کند، بله چه فرق می کند؟

اما ما الان دلیل نداریم که زراره نوشتاری بوده ما الان، در این عبارت هست فتح الواحه لیکتب بحث سر این است که این الواح را اجازه نداده است به دیگران و لذا الان گاهی در بعضی از مسائل در باب غسل و طهارت و اینها دیگر آن بحث فقهی می شود ما هم مثلا از زراره روایت داریم که خیلی قریب المضمون است حریر یک جور نقل می کند عبدالله بن بکیر جور دیگری نقل می کند، دقت می کنید؟ یکی از حضار: تصنیف آن است که نوشته ای همراه با اجازه باشد.

آیت الله مددی: بله نوشتاری، این جزو کتب است.

یکی از حضار: تصنیف شاید باشد بدون نوشته فایده ندارد.

یکی از حضار: خوب نوشته ای که یک بابی را شامل بشود نه یک روایت.

آیت الله مددی: نه یک دانه روایت هم می گوید بله سلم لی ورقة فیها کذا می شود مشکلی ندارد به من یک ورقه ای داد درش اینطور نوشته بود.

یکی از حضار: یعنی آن را به آن تصنیف دیگر نمی گویند.

آیت الله مددی: اصلا چون تصنیف ثابت نشد این تصنیفات را شیخ دارد، شیخ هم مصدرش ابن الولید که نجاشی اصولا نیاورده است حق هم با نجاشی است روشن شد؟ آن وقت داوود بن الحسین چرا در عمر بن حنظله این صاحب کتاب است تمام طریش به داوود بن الحسین منتهی می شود روایت عمر بن حنظله. ظاهرش این است که از زمان داوود،

آن وقت این داوود بن الحسین باید تقریبا حدود زمان امام جواد و مقداری از امام هادی باشد و داوود بن الحسین را شیخ گفته واقفی است نجاشی می گوید ثقة نگفته واقفی این را بحث کردند علامه هم تضعیفش کرده است به خاطر اینکه شیخ گفته واقفی، عده ای آمدند گفتند نه واقفی است، ثقة است، عده ای گفتند نه واقفی بودنش ثابت نیست نجاشی گفته ثقة یعنی و الی آخر حرف هایی که هست و نمی خواهم وارد بشوم.

و ما معتقدیم این روایت هم در مذهب واقفیه خیلی تاثیر داشت و لذا عرض کردیم ما احتمال می دهیم وقتی شیخ راجع به کسی می گوید واقفی و نجاشی نمی گوید واقفی احتمال این را می دهیم که ایشان شاید واقفی واقعا نبوده اما روایاتش در مصادر واقفیه بوده است از این جهت روشن شد ؟

یکی از حضار: بله ولی یک چیز دیگر در ذهن هست که وقتی زراره این همه روایت دارد

آیت الله مددی: این روی فقهائش گفته

یکی از حضار: این همه روایت دارد اینها فقط حفظش فقط آدم

آیت الله مددی: بله چرا نه ؟ مضمون کلامش چه اشکال دارد ؟ مضمون کلام

یکی از حضار: این یک کمی غریب به نظر نمی رسد ؟

آیت الله مددی: نه مضمون کلام است ، دقت کردید ؟

ما یک روایت خیلی مفصلی بود که زراره داشت که خوب شرحی دادیم در بحث مباحث متن می خواهید دو مرتبه هم بخواند که تقریبا کسی قبل از ما نگفت با اینکه روایت از زراره است اما یک متنی دارد دو سه سطرش حریر و عبدالله بن بکیر با هم آوردند یک پنج ، شش سطرش را فقط حریر آورده عبدالله اصلا نیاورده نمی دانم یادتان می آید یا نه ، می خواهید بیاورید بابا عماد دینکم .

یکی از حضار: می خواهید تکرارش نکنید دیگر

آیت الله مددی: حالا می خواهید بیاورید نه آن چون خیلی ظرافت دارد و خیلی عجیب است کار این گذشتگان ما کتاب عماد دینکم روایت عماد دینکم ، ان الصلاة عماد دینکم ، مرحوم کلینی دارد و این چقدر دقت کلینی را می خواهد اثبات بکند خیلی عجیب است . در یک باب واحد هم آورده کلینی در باب واحد صدر و ذیل آن باب این دو تا روایت را آورده است و این را من می خواهم نکته ی فهرستی اش را هم اینجا عرض بکنم البته ما یک مقداری هم در بحث متن حدیث این را بیاور شما .

یعنی کلینی با یک دقت عجیبی شش نسخه از کتاب حریر نقل می کند ، خیلی عجیب است . عن حریر عن زراره عن ابی جعفر آن وقت یک ذیل پنج ، شش سطر هم دارد . یعنی این دقت کردید چه شد ؟ می خواهد بگوید من اشتباه نکردم . الان روایت را اگر از اولش بخوانید ببینید محمد بن اسماعیل عن فضل بن شاذان عن حماد این یک طریق ، عدة من اصحابنا عن احمد عن حماد ، عدة چهار نفر هستند چهار تا طریق هم این در طرق متعدد از طریق احمد عن

یکی از حضار: زرارۀ هم مثل خود حاج آقا بوده که نمی نوشته ، کتاب نمی نوشته دیگران از او می گرفتند حریر می آمده از زرارۀ می گرفته

کتاب می کرده

آیت الله مددی: آخر کارش به اینجا رسیده است . بخوانید شما عدة من اصحابنا

یکی از حضار: اجازه بدهید چاپ دارالحديث را بیاورم که اگر نسخه‌ی معنا داری

آیت الله مددی: خیلی عجیب است ها یعنی چقدر کلینی ضبط ، دقت کرده است .

یکی از حضار: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ،

آیت الله مددی: این یک طریق ، این چهار تا طریق است خودش عدة من اصحابنا عن احمد چهار تاست ، علی بن ابراهیم عن ابیه

این یکی پنج تا ، محمد بن اسماعیل عن فضل این شش تا این نسخه‌ی خراسانی است

یکی از حضار: جَمِيعاً ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ،

آیت الله مددی: پنج تا نسخه قمی است ، یک نسخه هم خراسانی نیشابوری است همه شان هم از حماد بن عیسی عن حریر عن زرارۀ

دقت کردید ؟ می خواهد بگوید خیلی من محکم کاری کردم مو لای درزش نمی رود ، بخوانید ، قال عن ابی جعفر قال عن زرارۀ

یکی از حضار: ببخشید عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَرِيرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ :

در همین چاپ هم قلت له است در همین چاپی که دار الحديث است فقط می گوید در بعضی از نسخ دست چندمش له را ندارد قلت؛

النَّفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي؟ قَالَ :

در این چاپ دار الحديث باز نسخه بدلی ندارد ؛

تَقْعُدُ بِقَدَرٍ حَيْضِهَا ، وَتَسْتَظْهِرُ يَوْمَيْنِ ، فَإِنْ انْقَطَعَ الدَّمُ ، وَإِلَّا اغْتَسَلْتَ ، وَاحْتَشَشْتَ ، وَاسْتَنْفَرْتَ ، وَصَلَّتْ ؛ وَإِنْ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ ،

آیت الله مددی: ببینید تا اینجا این کلام از اینجا فان جاز الدم این زیادی است سوال ، یعنی از اینجا می آید یک تفریعی می آورد مثل

حالت فقاhtی و ان جاز الدم الكرشف ، كرسف یعنی پنبه قطن

یکی از حضار: یک نسخه بدل فان هم دارد

آیت الله مددی: دقت کردید ؟ فان جاز الدم الكرشف

یکی از حضار: در این نسخ فَإِنْ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ ، تَعَصَّبَتْ ،

آیت الله مددی: تعصبت یعنی یک چیزی ببندد مثل همین نوار بهداشتی ها عصابه ببندد یک چیزی برای خودش

یکی از حضار: وَاغْتَسَلْتُ ، ثُمَّ صَلَّيْتُ الْغَدَاةَ بِغُسْلٍ ، وَالظُّهَرَ وَالْعَصَرَ بِغُسْلٍ ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِغُسْلٍ ؛ وَإِنْ لَمْ يَجْزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ ، باز اینجا یک عده نسخ کمتر فان لم يجز الدم الكرسف ؛

صَلَّيْتُ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ قُلْتُ : وَالْحَائِضُ ؟

آیت الله مددی : خارج شد سوال از نفساء بود رفت به حائض قال بله ؟

یکی از حضار: قَالَ : « مِثْلُ ذَلِكَ سَوَاءٌ ، فَإِنْ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ ، وَإِلَّا فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ ، تَصْنَعُ مِثْلَ النَّفْسَاءِ سَوَاءً ، ثُمَّ تُصَلِّي ، وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ

آیت الله مددی : و لا تدع الصلاة على حال ، یعنی نفساء به هیچ وجه نماز را ترک نکند این شد بعدها و لا تترك الصلاة بحال بعدها شد لا تترك الصلاة بحال ، الصلاة لا تترك ، اصلا ما الصلاة لا تترك نداریم

یکی از حضار: این برای حائض نیست جسارتا ؟

آیت الله مددی : نه برای نفساء است ، نفساء است مثل المستحاضة ، چون حائض که نماز نمی خواند که ، حائض که نماز نمی خواند یکی از حضار: بعد در ادامه اش آخر می گوید : تَصْنَعُ مِثْلَ النَّفْسَاءِ سَوَاءً ، ثُمَّ تُصَلِّي ، وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ

آیت الله مددی : ها یعنی مستحاضه تصلی مثل نفساء ، نفساء هم مثل مستحاضه معلوم است واضح است چون حائض که نماز نمی خواند ، آخر می گویم قرو قاطی نفساء ، یعنی نفساء به مقدار ایام حیضش می نشیند بقیه

یکی از حضار: فان حاضت

آیت الله مددی : ها فان جازت بله

یکی از حضار: ذیل حاضت

یکی از حضار: حاضت فقلت والحائض اصلا این برای ذیل الحائض است سوال نفساء نیست .

آیت الله مددی : نه می دانم در حائض می گوید به مقدار عادتش اگر زیاد شد مستحاضه است .

یکی از حضار: در ضمن اینکه در ذیل نفساء نیست قُلْتُ : وَالْحَائِضُ ؟ قَالَ : « مِثْلُ ذَلِكَ سَوَاءً ، فَإِنْ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ ، وَإِلَّا فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ ،

آیت الله مددی : و هی مستحاضه واضح است و لا تدع الصلاة بحال

یکی از حضار: مستحاضه ؟

آیت الله مددی: بله مستحاضه، مستحاضه لا تدع الصلاة بحال وذلك

یکی از حضار: فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ

آیت الله مددی: اصلا این عبارت فقهای است الصلاة عماد دینکم در می آید که مستحاضه نماز را قطع نکند؟ این برای ملاک نماز

است انصافا

یکی از حضار: اصلا به هم نمی خورد.

آیت الله مددی: نمی خورد، واقعا

یکی از حضار: چه ربطی دارد در نماز

آیت الله مددی: مستحاضه نماز نخواند، عماد دینکم یعنی آن ستون، صلاة بینید فان النبی قال بینید

یکی از حضار: جسارتا در تہذیب هم طریقتش از طرف شیخ مفید است واخبرنی الشیخ ایدہ اللہ تعالیٰ عن احمد بن محمد عن ایہ

آیت الله مددی: احمد بن محمد در اینجا پسر ابن الولید است این احمد بن محمد استاد مفید است پسر ابن الولید است عن ایہ از

طریق پدرش ابن الولید

یکی از حضار: بله عن ایہ عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: رسید به احمد بن محمد بن عیسیٰ با طریق کلینی یکی شان

یکی از حضار: عن الحسين بن سعيد عن

آیت الله مددی: نه احمد بن، خوب بعد آن هم دارد، عن حماد عن حریز

یکی از حضار: بله عن حماد عن حریز عن زرارة

آیت الله مددی: عن زرارة دقت کردید حالا این را کلینی آورد درست است، بخوانید حدیث بعدش را دو سه تا حدیث بعدش

یکی از حضار: برای کلینی؟

آیت الله مددی: بله همان باب را، باز یک سند دارد احمد بن محمد بن عیسیٰ عن ابن فضال

یکی از حضار: آنجا حسین بن سعید بود درش

آیت الله مددی: آنجا افتاده است.

یکی از حضار: آنجا فضل بن شاذان شد

آیت الله مددی: نه یک، بعد از آن نه بعد از این حدیث در خود کلینی همان باب ذیلش، آن شماره‌ی چند بود آن حدیث؟

یکی از حضار: ۳، ۴ معذرت می‌خواهم

آیت الله مددی: ۵ یا ۶ بود.

یکی از حضار: ۵ و ۶ چرا باید

آیت الله مددی: احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال

یکی از حضار: بله این حدیث ۶ است.

آیت الله مددی: ببینید

یکی از حضار: محمد بن یحیی

آیت الله مددی: استاد ایشان

یکی از حضار: من چاپ دارالحدیث را بیاورم یک لحظه

آیت الله مددی: عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال این ابن فضال پدر است

یکی از حضار: احمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال

آیت الله مددی: این ابن فضال پدر است آثار ایشان به قم آمده است ابن مفضل، پسر نیامده است ما توضیحش را دادیم بعد توضیح

می‌دهیم و این بسیار مرد بزرگوار و، ایشان از راه عبدالله بن بکیر نقل می‌کند نه از راه حریر

یکی از حضار: بله عن ابن بکیر عن زرارۃ

آیت الله مددی: عن زرارۃ، ببینید عوض شد یعنی خیال، مرحوم کلینی احتیاط کرد گفت در نسخه‌ی ابن فضال اینطور است بگویند

قال؟

یکی از حضار: متن را بخوانم؟

آیت الله مددی: بله متن

یکی از حضار: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

آیت الله مددی: آنجا ابی عبدالله نداشت، تقعد النفساء

یکی از حضار: أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَقْعُدُ فِي الْحَيْضِ، وَتَسْتَظْهِرُ بِيَوْمَيْنِ.

آیت الله مددی: تمام شد.

یکی از حضار: نفساء جمع می شود حاج آقا؟

آیت الله مددی: نه نفساء مفرد است، مثل نفساء هم هست، خیلی عجیب است این تکه را عبدالله بن بکیر و ابن فضال، چقدر آنجا

زیادی آمد

یکی از حضار: خیلی یک جمله اینجا بود آنجا بله و اتفاقا اضطراب داشته از جهت

آیت الله مددی: نه این معلوم می شود که نسخه ی اصلی برای زراره این بوده

یکی از حضار: شیخ هم در تهذیب این را از طریق محمد بن یعقوب از همین طریق آوردند، طریق مستقلى نداشتند حسین بن سعید

آیت الله مددی: دقت کردید آقا؟ این به خاطر بله

یکی از حضار: معذرت می خواهم اینجا شیخ یک اشاره ای می کند که این ذیل این حدیث می گوید و قد مضی حدیث زرارة فی ما رواه

حسین بن سعید عن حماد عن کذا عن ابی جعفر علیه السلام مشروح

آیت الله مددی: آنجا ابی جعفر شاید در نسخه ی حسین بن سعید ابو جعفر بوده اینجا ابو عبدالله است خیلی عجیب است ها آن

وقت این دقت کلینی هم خیلی عجیب است، دقت کردید چه کار کرد می خواهد بگوید آقا من نسخه ی حریر و واقعا شش تا نسخه نقل کرده

از حریر

یکی از حضار: بله ببخشید عن ابی عبدالله دارد در نسخه ی حسین بن سعید که در تهذیب شیخ چاپ شده این است عن زرارة عن

ابی عبدالله علیه السلام قال

آیت الله مددی: دقت کردید؟

یکی از حضار: حریر عن زراره یا همان باز

آیت الله مددی: ابن بکیر

یکی از حضار: نه همان قبلی که، حسین بن سعید اضافه داشت نبود در چیز باز حماد و حریر و زراره

یکی از حضار: پس ابی عبدالله را دارد

آیت الله مددی: اختلاف مائی پیدا کرد، دقت کردید چه شد؟ این نکته‌ی عجیبی است یعنی واقعا کلینی چقدر مرد دقیقی است می‌خواهد اشاره بکند آقا من با دقت این کلام حریز است لکن همین کلام زراره عن ابی عبدالله این مقدار آمده و درستش هم همان مقدار است بقیه‌اش زیادی است لا تدع الصلاة بحال اصلا کلام زراره است مدرج است حدیث مدرج است.

یکی از حضار: تازه معلوم هم نیست حرف زراره باشد احتمال دارد

آیت الله مددی: حرف حریز باشد روشن شد چه می‌خواهم بگویم نه چون دارد وقال یعنی قال زرارۀ فان النبی، می‌خورد این به استدلال زرارۀ، به استدلال فقهای می‌خورد فان النبی قال الصلاة عماد دینکم از این کارها اهل سنت دارند فقهای اهل سنت همین جور استدلال‌های عجیب و غریب دارند.

یکی از حضار: این راه بعد مشکل پیدا کرد ایضاح قاضی نعمان این فصل نیست

آیت الله مددی: بخوانید ایضاح قاضی نعمان

یکی از حضار: می‌گویم دیگر این فصل نیست که بتوانیم پیدایش کنیم حدیثش را

آیت الله مددی: بله آن که نیست حالا وقتی که نیست

یکی از حضار: نه اصلا می‌گویم فصلش نیست، چاپ شده فصل مربوط به طهارت و نفساء و اینها نیست.

آیت الله مددی: روشن شد آقا این هم راجع به این مطلب حالا می‌خواستیم وارد مطلب مصادر متوسط بشویم یک مقدمه‌ای گفتیم که مقدمه ما را رساند به ذی المقدمه و اینها چه نکات فنی و ظریفی را مراعات کردند در این جهت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین